

سیاست خارجی ایران در اور و آسیا:

مسائل منطقه‌ای و جهانی خزر،

انرژی و عدم اشاعه سلاح های هسته‌ای

دکتر سیدحسین موسویان*

الف: نکته کلیدی

که عمده‌ترین آن، رقابت قدرت‌های جهانی و

۱. حلقه‌های شکل‌گیری اور و آسیای جدید در منطقه‌ای برای محوریت یافتن بر منطقه است.

خزر به هم می‌رسد. اگرچه در ژئواستراتژی،

۲. یکی دیگر از ویژگی‌های نقشه ژئوپلیتیکی اصل بر سر دستیابی به مقیاس‌های جهانی است

و نه منطقه‌ای، اما این یک واقعیت است که

آسیای مرکزی، وجود سه حوزه «مناطق

منطقه آسیای مرکزی به دلیل فاکتورهای متعدد

بحرانی»، «مناطق تحت فشار»، و «مناطق

در حوزه‌هایی نظیر اقتصاد و امنیت، و به دلیل

ژئواستراتژیک» در کنار یکدیگر است. مناطق

ژئوپلیتیک خاص آن، در سال‌های آینده به

بحرانی مناطقی هستند که در اثر منازعات داخلی

منطقه‌ای جهانی تبدیل خواهد شد. چنین

چندپاره شده‌اند، و مداخله قدرت‌های خارجی

روندی در عین آنکه دارای فرصت‌های فراوان

در این مناطق با هدف تسلط نیز باعث تشدید

خواهد بود، چالش‌هایی را نیز پدید خواهد آورد

و اگرایی آنان شده است. «مناطق تحت فشار» نیز

شامل محیط‌هایی هستند که به دلیل جنگ‌های

* معاون پژوهش‌های امور بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک

داخلی و اقدامات مداخله‌گرایانه کشورهای همسایه دچار بحران شده و بین مناطق ژئوپلیتیک قرار دارند. برخلاف مناطق بحرانی، این مناطق محل رقابت قدرت‌های بزرگ نبوده‌اند. در برخی موارد، این قدرت‌ها به‌عنوان حافظ صلح عمل کرده و سعی در پایان دادن به منازعات داشته‌اند. در کنار این موارد، «مناطق ژئواستراتژیک» هستند که دارای مطلوبیت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی می‌باشند. آسیای مرکزی ترکیبی از این سه حوزه، با سطوح متفاوت است که همین امر می‌تواند فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های متفاوتی را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد.

۴. در عین حال سه حلقه رقابتی در منطقه وجود دارد که بر مبنای منافع گوناگون خود در منطقه با یکدیگر به رقابت پرداخته و در بسیاری از مواقع بخش‌هایی از این حلقه‌های رقابتی در هم ادغام می‌گردند. حلقه اول، روسیه و چین هستند، که در عین محوریت داشتن در پیمان شانگهای، تلاش دارند تا با گسترش نفوذ سیاسی، بر محیط

۳. در حال حاضر سه دسته بازیگر عمده را می‌توان در منطقه شناسایی کرد. دسته اول ایران و روسیه به‌عنوان کشورهای محوری سیستم تابع منطقه‌ای. دسته دوم آمریکا و اروپا در قالب یک کنسرت که سعی در تکمیل حلقه‌های اورواسیا و تسلط بر محور استراتژیک شرقی غربی تا زاین را دارند. در کنار این دو باید سهمی هم برای چین قایل شد که نه تنها به صورت انفرادی با کشورهای منطقه وارد تعامل شده است، بلکه آنان را وارد پیمان منطقه‌ای نموده که می‌تواند زمینه‌های نفوذ این کشور در منطقه را

بیش از پیش تسهیل نماید. این محور تسلط

۵. خلأ ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ناشی از

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، عملاً روند جهانی شدن این منطقه را سرعت بخشید. به عبارت دیگر توجه کشورهای منطقه از ترتیبات همکاری و امنیت منطقه‌ای به سمت ادغام در روندهای جهانی و به ویژه اقتصاد حرکت کرده است. همین امر، یعنی شدت یافتن گسترش لیبرالیسم در منطقه، به معنای روند تکمیلی اوروآسیا است.

۶. در این شرایط دو تفکر متفاوت را در سیستم تابع آسیای مرکزی و قفقاز می‌توان مشاهده نمود. یک تفکر رئالیسم دینامیکی است که تا حدودی مبنای فلسفی روابط خارجی روسیه را تشکیل می‌دهد. در چارچوب این تفکر، ضمن آنکه اقتصاد و ادغام در اقتصاد جهانی یک اصل اساسی برای اصلاح ساختار داخلی قلمداد می‌کند، معتقد به آن است که روسیه همچنان ابرقدرت منطقه‌ای و مرکز سیستم تابع منطقه‌ای بوده و تنها از راه حفظ این هژمونی می‌تواند امنیت و منافع خود را تأمین کند.

تفکر دیگر پلورالیسم استراتژیک است که توسط کشورهای منطقه دنبال می‌گردد و هدف از آن ادغام منطقه در ترتیبات جهانی و خروج از ترتیبات منطقه‌ای است. همکاری گسترده با غرب به عنوان وزنه‌ای در برابر تسلط روسیه و همچنین گسترش فعالیت و حضور جمهوری

اسلامی ایران در منطقه است. بخشی از این سیاست به دلیل نگرانی از بازسازی امپراتوری سابق شوروی و نگرانی از ایران به دلیل نفوذ فرهنگی، و بخش عمده آن نیز به دلیل تأثیر سیاست‌های آمریکا جهت تسلط بر منطقه و منابع انرژی در آن است.

۷. بنابراین از یکسو ما با فعال شدن بازیگران در این حوزه مواجه هستیم، و از سوی دیگر با استراتژی‌های جدید آمریکا برای مهار روسیه در مرزهای خود از یکسو و تبدیل نمودن منطقه به حوزه‌ای از منافع این کشور در هر دو بخش انرژی و امنیت. اساساً آمریکا با این توجیه که جهان در قرن بیست و یکم شاهد جدال بر سر دستیابی به منابع انرژی خواهد بود، تلاش گسترده‌ای را برای تسلط بر منابع انرژی حوزه خلیج فارس و دریای خزر سازماندهی نموده است. دسترسی به منابع نفتی خزر در استراتژی امنیت ملی آمریکا به عنوان منفعت حیاتی و حساس این کشور تعریف شده و این کشور استراتژی چندجانبه‌ای را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی برای حضور خود در منطقه خزر تعریف کرده است. در این استراتژی، گسترش ناتو به شرق در قالب «برنامه همکاری برای صلح» به عنوان عاملی برای تکمیل حلقه‌های اوروآسیا و تسلط بر محورهای امنیتی

منطقه پیش‌بینی شده که در عین حال ضمن کنترل روسیه، باعث مهار ایران نیز شده و سیاست «منطقه بدون ایران»، به‌عنوان سیاست محوری آمریکا در منطقه را پیش می‌برد.

۸. آنچه مهم است، اینکه آمریکا قصد دارد در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، حضور خود را در منطقه گسترش داده و به تدریج مسلط گردد. این کار از طریق نهادسازی، تقویت ارتباطات منطقه با نهادهای غربی نظیر ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی، و افزایش حضور نظامی در منطقه صورت می‌پذیرد. قطع وابستگی کشورهای منطقه به کشورهای مرکز در منطقه نظیر روسیه، چین و ایران، از طریق ایجاد ارتباطات متعدد و گوناگون فراملی، از جمله سیاست‌های رسمی دولت آمریکا است. همین مسئله دامنه ارتباطات و وابستگی‌های فرامنطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی را بالا برده و از میزان تسلط کشورهای مرکز برای کنترل تعاملات منطقه‌ای می‌کاهد.

۱۰. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک کشور مهم در منطقه که می‌توان گفت به همراه روسیه از بازیگران مرکزی به‌شمار می‌آید، دارای اهداف و منافع خاصی است که سیاست‌های خود را نیز براساس دستیابی به این اهداف و منافع تنظیم می‌نماید. بیش‌ترین نگرش ایران به منطقه اقتصادی و فرهنگی است، اما تشدید روندهای امنیتی باعث می‌گردد تا سیاست‌های امنیتی نیز در دستور کار دولت قرار گیرد.

ب: ۷ نکته راهبردی

۹. از سوی دیگر آمریکا در سیاست امنیتی خود، کنترل تسلیحات هسته‌ای و انتقال فناوری را در دستور کار قرار داده است. وجود تسلیحات

۱. بحث خزر جدای از اقتصادی و سیاسی بودن آن، بحثی است در حوزه امنیت ملی و تعیین مرزهای حاکمیتی کشور. رژیم حقوقی دریای

خزر باید از ترکیب اقتصاد و امنیت پدید آید، به گونه‌ای که منافع تمامی کشورهای ساحلی از بعد حاکمیتی و اقتصادی تأمین گردد. این امر نه از طریق قراردادهای دو یا چندجانبه، بلکه از طریق توافق میان تمامی کشورهای منطقه، به گونه‌ای که منافع تمامی کشورها در آن لحاظ گردد، امکان پذیر خواهد بود.

۴. باید تلاش کرد تا در دو حوزه، مطلوبیت‌های اقتصادی را در انتقال انرژی و کالا فراهم آورد. مطلوبیت خط لوله انتقال انرژی از طریق خاک ایران هم از باب اقتصادی و هم امنیتی روشن است. تلاش آمریکا برای پیش برد طرح «منطقه بدون ایران»، عملاً کشورهای منطقه را درگیر پروژه‌های پرهزینه و غیر اقتصادی و امنیتی انتقال انرژی از طرق دیگر نموده است. در حالی که ایران مسیر بسیار مناسب جهت انتقال محصولات آسیای مرکزی به جنوب آسیا از طریق خلیج فارس و دریای عمان است. این مسیر هم از جهت امنیتی و هم از بعد اقتصادی نسبت به سایر مسیرها باصرفه‌تر است. لذا لازم است دیپلماسی ایران در این زمینه تحرک بیش تری از خود نشان دهد.

۲. ورود بازیگر ششم در بحث خزر، و یا نیروی سوم در منطقه به نفع جمهوری اسلامی ایران نیست. برخی کشورهای ساحلی برای تأمین منافع و امنیت ملی و همچنین افزایش سطح بازیگری خود سعی دارند تا آمریکا را به عنوان بازیگر ششم و نیروی سوم وارد منطقه کنند. تلاش ایران برای افزایش همکاری‌های اقتصادی و سیاسی، و بالا بردن مؤلفه‌های اعتمادساز و گسترش ارتباطات دیپلماتیک، از جمله مواردی است که سیاست خارجی ایران نسبت به منطقه باید به طور جدی دنبال کنند.

۳. منابع انرژی موجود در منطقه باید به عنوان عاملی جهت توسعه بومی منطقه به کار گرفته شود. تسلط کشورهای فرامنطقه‌ای بر این منابع تنها روندهای وابستگی را افزایش خواهد داد. این منطقه می‌تواند به یکی از قطب‌های انرژی

۵. ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی در آسیای مرکزی امری مثبت بوده و گام مهمی در جهت ایجاد ثبات ارزیابی می‌شود، اما حضور نیروهای خارجی و تشدید نظامی‌گری، و در عین حال عدم پیوستن روسیه

به عنوان بزرگ‌ترین دارنده تسلیحات هسته‌ای در منطقه به طرح مذکور، کارآمدی توافقنامه را با ابهام همراه می‌سازد. استفاده روسیه از پایگاه نظامی بایکنور در قزاقستان به عنوان عضوی از توافقنامه، عملاً حرکتی در جهت خلاف مفاد توافقنامه خواهد بود. به هر صورت طرح ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی در آسیای مرکزی و قفقاز در راستای منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه بوده و باید در این راستا تحرکات لازم را صورت داد.

۶. وجه خاص به سیستم تابع منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان موضوعی در راستای منافع و امنیت ملی ایران نیز قابل توجه است. این منطقه باید در آینده اقتصاد، امنیت و ثبات جهانی نقش بسیار مهمی را ایفا کند.

۷. حمایت از کلیه همکاری‌های منطقه‌ای که در راستای ارتقاء جایگاه منطقه باشد، راهبردی صحیح خواهد بود. از جمله این موارد می‌توان به حمایت ایران از توسعه و گسترش اکو و یا پیمان شانگهای و تلاش برای ایجاد شرایط دستیابی به نظام امنیت منطقه‌ای اشاره کرد.

- ایران باید سعی کند با گسترش فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب اکو، نظام همکاری

اقتصادی منطقه‌ای را تقویت کند.

- تقویت پیمان شانگهای می‌تواند عاملی باشد برای خروج آمریکا از منطقه. این نکته در اجلاس ژوئن ۲۰۰۵ نیز مورد تأکید قرار گرفت. در حال حاضر آمریکا در دو کشور قرقیزستان و ازبکستان دارای پایگاه‌های نظامی است و آمریکاییان خود بر این عقیده هستند که گسترش این پیمان منطقه‌ای می‌تواند حضور نظامی آنان در منطقه را با چالش مواجه سازد.^۱ بنابراین به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران از طریق تقویت و همکاری با این پیمان، می‌تواند تلاش‌های مناسبی را در جهت خروج آمریکا از منطقه، به ویژه خروج نیروهای نظامی این کشور، و تقویت سازوکارهای درونی منطقه‌ای، بردارد و بالاخره اینکه هماهنگی و همکاری با کشورهای اسلامی از طریق سازمان کنفرانس اسلامی نیز از جمله مواردی است که ایران می‌تواند نقش فعالی را در جهت تحقق آن ایفا کند.

۱ سخنانی سناتور سام براون بک در جلسه ۲۶ سپتامبر کمیسیون امنیت و همکاری اروپا (همان کمیسیون هلستینکی) در خصوص اثرات پیمان شانگهای در منطقه آسیای مرکزی.